

کارکردهای دلیل عقل در فقه ابن ادریس

داریوش بخردیان^۱

چکیده

با بررسی کتب و تصانیف علما، می‌توان روش استدلال آنان در استنباط احکام را به دست آورد. ابن ادریس از فقهایی است که فقط به ادله‌ای تمسک می‌کرده است که مفید علم بوده و از راه قطع و یقین، حاصل گردد از قبیل؛ کتاب، سنت، اجماع و دلیل عقل. بنابراین، ایشان دلیل عقل را در مواردی که نص و اجماعی نباشد، به عنوان یک منبع مستقل، در طول سایر ادله مطرح کرده؛ و آن را دلیلی معرفی می‌کند، که موجب قطع به حکم شرعی می‌گردد. ایشان هر چند دلیل عقل را به عنوان دلیل مستقل معرفی می‌کند؛ ولی مراد خویش از دلیل عقل، حدود و شرایط و موارد کارآیی آن را به وضوح، معین و بیان نکرده و دامنه آن را بسیار توسعه داده است. با بررسی موارد استعمال دلیل عقل در آثار ایشان، می‌توان به این نتیجه رسید که وی، آن را به گونه‌ای تفسیر کرده است که حتی شامل ظواهر لفظی مانند لحن خطاب و اصول عملیه نیز می‌شود. از منظر ایشان، دلیل عقل گاهی مستقلاً و گاهی با استمداد از لفظ حکمی را درک می‌کند و در هر دو حجت است.

کلید واژه: دلیل عقل، قطع، اصول عملیه، مخصّص

مقدمه

گرچه اصولیان قبل از ابن‌ادریس، به کارگیری عقل در استنباط را انجام داده بودند؛ ولی این کار به طور مختصر و محدود بود، ولی وی نخستین فقیه شیعی است که بر عقل، عنوان دلیل بر حکم شرعی و منبع استنباط اطلاق کرده است و می‌گوید: هرگاه ادله سه گانه دیگر (کتاب، سنت و اجماع) وجود نداشته باشد، معتمد در مسائل شرعی نزد محققان، تمسک به دلیل عقل است. در پرتو توجه وی به دلیل عقل، عمل و اعتنا به خبر واحد تضعیف شد و رابطه میان عقل و نقل در فقه وی به طور کامل نمایان گردید. بنابراین، اخبار آحاد و نیز مواردی را که با عقل ناسازگار است، به کلی آن را رد می‌کند. (۱۴۱۰: ۵۹۵/۲) یا در مواردی آن را توجیه می‌کند. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۹۶/۲) زیرا مبنای ایشان برای رسیدن به احکام الهی، عمل به ادله‌ای است که افاده قطع و یقین نماید اما ادله‌ای که افاده ظن نماید برای دستیابی به احکام شرعی کافی نیست. به همین دلیل ادله را، منحصر در کتاب، سنت متواتر، اجماع و دلیل عقل می‌داند.

نوشتار حاضر، کوشیده است که پس از اشاره‌ای در باره حجیت بودن دلیل عقل در دین‌شناسی، موقعیت دلیل عقل را در مقام اجتهاد از دیدگاه ابن‌ادریس تبیین می‌کند. با بررسی آثار ایشان معلوم می‌شود که مراد ایشان از دلیل عقل بسیار وسیع است؛ به طوری که شامل اصول عملیه، ملازمات عقلی و قیاس اولویت می‌شود. گاهی مراد وی از عقل، اصل برائت یا اباحه یا استصحاب و یا احتیاط می‌باشد. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۳۸۷/۱، ۴۹۵: ۱۲۸/۲) ابن‌ادریس، به دلیل عقل به عنوان ابزار صرف در شناخت احکام توجه ندارد، بلکه به عقل به عنوان یک از منابع شناخت احکام در دین توجه می‌کند و در صورت فقدان نص قرآنی، سنت متواتر و اجماع، از حکم عقل استفاده می‌کند. البته منبع بودن دلیل عقل در نزد او، تنها استقلالی نیست.

اعتقاد به عدم حجیت خبر واحد یکی از اساسی‌ترین مبانی ابن‌ادریس در علم اصول است و این مبنا را جزء ضروریات فقه امامیه دانسته و فقط به ادله‌ی قطعی و علم آور تمسک نموده است. همین مسأله موجب شده است تا آرا و شیوه فقاهاست وی، متفاوت از آرای دیگر فقها شود. از طرفی در زمان ابن‌ادریس، فقه امامیه به دلیل عظمت و نبوغ علمی شیخ طوسی با رکود مواجه گردید به همین دلیل ایشان به شدت علیه آن اعتراض نمود و این باعث گردید تا فقه از رکود و ایستایی، خارج و فقها، اجتهاد و استنباط را به اوج شکوفایی برسانند. بنابراین زمینه را برای ابداع روش‌های جدید استنباط و افکار جدید فقهی فراهم نمود؛ بنابراین دلیل عقل را به عنوان دلیلی مستقل در کنار سایر ادله قرار داد اما حدود و ثغور آن را بیان نکرد، لذا در این نوشتار دنبال آنیم که مراد از دلیل عقل در نزد ابن‌ادریس چیست؟ حدود و ثغور آن کجاست؟ از طرفی جایگاه دلیل عقل نسبت به سایر ادله چگونه است؟ آیا در طول سایر ادله قرار دارد یا در عرض آنها؟ و آیا مراد ایشان از دلیل عقل با آن چه که در نزد معاصرین رایج است یکی است یا متفاوت از آنان؟

کارکردهای دلیل عقل در فقه ابن-ادیس / ۲۱۵

ابن‌ادریس با تعابیر مختلفی از عقل و دلیل عقلی یاد می‌کند؛ از قبیل دلیل العقل، (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۴۶/۱، ۴۹۵، ۴۹۶؛ ۱۹/۲، ۱۱۶، ۴۴۹)، که بیشترین کاربرد را دارد، ادله العقل در مقابل ادله السمع، (ابن-ادریس، ۱۴۱۰، ۴۹/۱؛ ۱۶/۲، ۳۳۴، ۳۸۸) العقول (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۷۵/۱، ۴۰۹) یا اصول احکام العقلیه (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۴۷۷/۱؛ ۵۰۴؛ ۳۸۸/۲). با این همه، هیچ‌گاه مراد خود از دلیل عقل و حدود و شرایط آن را به صراحت بیان نکرده است.

۱- دلیل عقل

۱-۱. تعریف عقل

۱-۱-۱. عقل در لغت

در کتاب‌های لغت برای ماده عقل و مشتقات آن معانی بسیاری بیان شده است که معنای مصدری و اسمی هستند. معنای مصدری آن عبارت است از درک کامل چیزی؛ و معنای اسمی آن عبارت است از نیرویی که با کمک آن خوب و بد، حق و باطل، راست و دروغ تشخیص داده می‌شود. اصل در معنای عقل، منع و بستن است و به این مناسبت، ادراکی را که انسان بر آن دل ببندد و چیزی را با آن درک کند عقل نامیده می‌شود؛ هم‌چنین به قوه‌ای که به واسطه آن می‌توان خیر و شر، حق و باطل را از یک‌دیگر تشخیص داد. در مقابل آن، جنون، سفاهت، حُمق و جهل است؛ که هر کدام به اعتباری به کار می‌رود. (قریب، ۱۳۶۶، ۱۲۴/۲)

ابن فارس گفته است: این ماده دارای یک معنی اصلی است که بیشتر بر بستن و گرفتن چیزی و معانی نزدیک به آنها دلالت می‌کند. از این جهت است که عقل از گفتن و انجام دادن هر قول و فعل زشت، جلوگیری می‌کند و از انجام آن باز می‌دارد. تعدادی از این معانی عبارتند از: حصن، حبس، پای‌بند شتر، دیه؛ که در مقابل آن، جهل قرار دارد. به قومی که در قتل خطایی، مسؤؤل پرداخت دیه هستند، عاقله گفته می‌شود. (۱۴۰۴، ۷۱۷۰/۴)

ابن‌ادریس در مبحث عاقله، به معنای عقل اشاره، و آن را به معنای منع، محکم بستن، پای‌بند شتر و دیه استعمال کرده است. و وجه تسمیه‌ی عاقله را، یکی از این وجوه بیان کرده است که دیه بر او واجب است. (۱۴۱۰، ۳۳۳/۳) و واژه عقلا را در برابر دیوانگان، کودکان و مریض‌هایی که بیماری، باعث زوال عقل آنان شده؛ قرار داده است. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۴۰۹/۱)

۱-۱-۲. عقل در اصطلاح

اصولیان در مورد دلیل عقل تعاریف گوناگونی ارائه داده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: تعریف اول: دلیل عقلی عبارت است از هر حکم عقلی که موجب قطع به حکم شرعی می‌شود. یا هر قضیه عقلی که به واسطه آن، علم قطعی به حکم شرعی حاصل می‌شود. (مظفر، ۱۴۳۰، ۱۳۳/۳) محقق قمی همین تعریف را ارائه داده است. (۱۴۳۰، ۷/۳)

تعریف دوم: هر حکم عقلی که به واسطه آن حکم شرعی حاصل خواهد شد. (نجفی اصفهانی، بی تا، ۴۳۱)

تعریف سوم: هر قضیه‌ای را گویند که عقل آن را درک می‌کند و ممکن است که از آن حکم شرعی استنباط شود. (صدر، ۱۴۰۶، ۲۷۹/۱)

تعریف چهارم: هر حکم عقلی که به واسطه دقت نظر در آن ممکن است بتوان به حکم شرعی دست یافت. (حائری، ۱۴۰۴، ۳۱۶)

بهترین و محکم‌ترین تعریف، تعریف اول است. مراد از "حکم" در تعریف، ادراک است؛ زیرا وظیفه عقل، ادراک است نه این که حاکم و دلیل بر ادله‌ی دیگر باشد. (عرسان علیان، ۲۰۰۸، ۱۱۴) از طرفی در تعریف، قطع اخذ شده است که بذاته حجت است و قابل نفی و اثبات نیست. یعنی اگر کسی به چیزی قطع پیدا کرد، باید براساس آن عمل کند و حق تخلف از آن ندارد.

اما تعریف دوم؛ به گونه‌ای تعریف شده است که علم به آن، مستلزم علم به حکم شرعی است؛ در حالی که چنین ملازمه‌ای وجود ندارد.

بنابر تعریف سوم و چهارم هر قضیه‌ای که عقل آن را درک کند و از آن در راه استنباط حکم شرعی، بهره بجوید دلیل عقلی نام دارد؛ با قطع نظر از این که، این بهره‌برداری مستقیم باشد یا غیر مستقیم.

با توجه به آن چه در مورد مبنای ابن‌ادریس وجود دارد، که معتقد است احکام شرعی را فقط باید با ادله قطعی و علم‌آور ثابت نمود اما به ادله‌ای که ظن‌آور هستند نمی‌توان عمل کرد و ادله‌ی علم‌آور را شامل کتاب، سنت، اجماع و دلیل عقل می‌داند، بر این اساس می‌توان گفت که مراد ایشان از دلیل عقل با تعریف اول متناسب است هر چند ایشان محدوده و دامنه‌ی دلیل عقل را بسیار وسیع می‌داند که حتی شامل اصول عملیه نیز می‌شود.

ابن ادریس در تعریف دلیل عقل^۲ می‌نویسد:

^۲ - العقل مجموع علوم ضروریة یمیز بها بین القبیح و الحسن، و یمکن معها الاستدلال بالشاهد علی الغائب. (ابن ادریس، ۱۴۰۹، ۲، ۹۰)

کارکردهای دلیل عقل در فقه ابن-ادریس / ۲۱۷

العقل مجموع علوم يتمكن معها من الاستدلال بالشاهد على الغائب و يفصل به بين الحسن و القبيح. دليل عقل به مجموعه علومى گفته مى شود که با وجود آن شخص حاضر مى تواند عليه غایب استدلال نماید و به واسطه آن مى توان حسن و قبح عقلی را از هم تشخیص داد. (ابن ادريس، ۱۴۰۹، ۱۹/۲ و ۲۰ و ۹۰)

این تعریف شبیه تعریفی است که شیخ طوسی در تعریف عقل ارائه کرده است. شیخ در تعریف می نویسد:

العقل: هو مجموع علوم إذا حصلت كان الإنسان عاقلاً و يصح منه الاستدلال على الله تعالى، و على صفاته، و على صدق الأنبياء عليهم السلام.... و يعلم وجوب كثير من الواجبات، و حسن كثير من المحسنات، مثل وجوب رد الوديعة، و شكر النعمة، و حسن الإحسان، و يعلم قبح كثير من المقبحات، مثل الظلم المحض، و الكذب العارى من نفع و دفع ضرر، فإذا حصلت هذه العلوم يقبح كثير من المقبحات صارفا له عن فعلها، و علمه بوجوب كثير من الواجبات، داعيا له إلى فعلها، و صارفا عن الإخلال بها، سمي عقلاً تشبيها بعقل الناقة الذى يمنعها من السير. (عده، ۱۴۱۷، ۱/۲۳ و ۲۴)

با مراجعه به کتب و فتاوی این دو فقیه می توان گفت؛ به طور کلی این دو فقیه در کلیات و منابع، مشترک هستند بجز این که شیخ، دلیل عقل را به عنوان دلیل مستقل ذکر نکرده، در حالی که ابن ادريس از آن به عنوان دلیل مستقل بهره جسته است. هر چند هر دو، خبر واحد را ظن آور دانسته اند اما منشأ اختلاف آن دو این است که شیخ، عمل به ظن را جایز دانسته و احکام را از ادله قطعی و ظنی استنباط و استخراج کرده است، بر خلاف ابن ادريس که ادله احکام را منحصر در ادله قطعی دانسته است

۲-۱. جایگاه عقل

خداوند متعال برای عقل جایگاه رفیعی قرار داده است و آیات و روایات بسیاری بر این مسأله دلالت دارد.

خداوند به کسانی که اهل عقل و فهم هستند، بشارت داده است. فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ. (زمر/۱۷ و ۱۸)

در آیات بسیاری، آنان را به تفکر و تعقل و رجوع به عقل^۳ سفارش کرده است. و این که عقل همراه با علم^۴ است و آیاتی نیز دلالت بر ذم جهل^۵ وجود دارد.

^۳ - قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ. يونس، ۱۰۱؛ آیات دیگر: عنكبوت، ۲۰؛ لقمان، ۱۲؛ رعد، ۱۲؛ زمر، ۲۱؛ روم، ۲۸ و...

^۴ - وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ. عنكبوت، ۴۳.

^۵ - أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا. فرقان، ۴۴. آیات دیگر: بقره، ۱۷۰ و ۱۷۱؛ يونس، ۴۲.

۲۱۸ / مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۲۱۳-۲۳۲

روایات فراوانی نیز بر اهمیت جایگاه رفیع عقل دلالت دارد. برخی عبارتند از:
لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِي مَنِّ أَحِبُّ أَمَا إِنِّي إِيَّاكَ أَمَرْتُ وَ إِيَّاكَ أَنْهَيْتُ وَ إِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَ إِيَّاكَ أَثِيبُ. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۰/۱)

قال رَسُولُ اللَّهِ ص مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ فَتَوَمَّ الْعَاقِلُ أَفْضَلَ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۲/۱)

حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَ الْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَ بَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۵/۱)
لیس بین ایمان و الکفر إلا قلة العقل، و ذلك أن العبد يرفع رغبته إلى مخلوق فلو أخلص نيته لله لأتاه الذي يريد في أسرع من ذلك. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۴/۱)

این آیات و روایات، می فهماند که دلیل عقل و حجیت آن، قطعی است؛ که در لسان ادله‌ی نقلی، امری مسلم گرفته شده است. اما این دلیل به تنهایی کافی نیست؛ زیرا نسبت به فهم بسیاری از مصالح و مفاسد عاجز است. (انصاری، ۱۴۲۸، ۶۳/۱) آیات قرآن^۶ و روایاتی^۷ نیز بر این مسأله دلالت می کند.
فقهایی امامیه در بکار گیری عقل، به طور کلی دو دسته هستند؛ اخباریان و اصولیان.
اخباری‌های امامیه اعتقاد دارند هر حکمی که مردم به آن نیاز دارند غالباً در روایات اهل بیت(ع) وجود دارد و نباید به علم اصول رایج، اعتماد کرد.

۳-۱. دسته بندی نظرات اصولیان در مورد دلیل عقل

فقهایی متقدم، مقصود خود را در مورد دلیل عقل بیان نکرده‌اند؛ زیرا محدوده و مقصود آنان از این دلیل روشن و آشکار نبوده است؛ ولی با بررسی در کتب آنان، می توان به نظرات و مقصود آنان پی برد. که در مجموع می توان به سه نظر اشاره کرد:

گروه اول: این گروه دلیل عقل را از ادله‌ی استنباط قلمداد نکرده، بلکه آن را دلیل و حاکم بر سایر ادله دانسته‌اند. یعنی فقط فهم نصوص را وظیفه دلیل عقل می دانند. شیخ مفید و شیخ طوسی از این گروه به شمار می آیند.

^۶ - آیاتی که دلالت دارد بر این که عقل در راه دست یابی به احکام، به وحی نیازمند است. ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا. (اسراء، ۵). ررسلا مبشرین و منذرین لتلا یكون للناس علی الله حجة بعد الرسل و كان الله عزیزا حکیما. (نساء، ۱۶۵)

^۷ - ان دین الله لا یصاب بالعقول. (شیخ صدوق، ۱۴۰۵، ۳۲۴)

کارکردهای دلیل عقل در فقه ابن ادریس / ۲۱۹

شیخ مفید می‌نویسد: ادله احکام شرعی عبارتند از؛ کتاب، سنت نبوی و اقوال ائمه (علیهم السلام)؛ که راه‌های رسیدن به این ادله عبارتند از عقل، لسان و اخبار؛ که وظیفه‌ی عقل شناخت حجیت قرآن و اخبار است. (مفید، التذکره...، ۱۴۱۳، ۲۸)

شیخ طوسی نیز به این مطلب تصریح کرده، و می‌نویسد: فأما الأدلة الموجبة للعقل: فبالعقل يعلم كونها أدلة، و لا مدخل للشرع في ذلك، ... (شیخ طوسی، العده، ۱۴۱۷، ۷۶۲/۲)

البته می‌توان گفت که شیخ طوسی، اولین کسی است که تفکر استدلال به دلیل عقل را در سر پروراند است. آن جا که افعال را به افعال حسن و قبیح تقسیم کرده؛ و راه دستیابی به آنها را، از طریق شرع و عقل معرفی می‌کند. ایشان برای قبیح شرعی، به شرب خمر و رباخواری، و برای قبیح عقلی به قتل و ظلم مثال زده است. هم‌چنین برای حسن شرعی، به جهاد و برای حسن عقلی، به احسان مثال زده است. (شیخ طوسی، العده، ۱۴۱۷، ۷۶۱/۲)

گروه دوم: از علما، عقل را به عنوان یکی از ادله‌ی احکام دانسته، و آن را در طول سایر ادله قرار داده‌اند. ولی منظور خویش را از آن، بیان نکرده‌اند. ابن‌ادریس و محقق حلی (۱۴۰۷، ۲۸/۱) از این گروه به شمار می‌آیند؛ طبق این مبنا با وجود سایر ادله، صلاحیت استدلال ندارد.

گروه سوم: کسانی هستند که آن را از ادله به شمار آورده و دامنه دلیل عقل را به وضوح بیان کرده‌اند. فقهای معاصر از این گروه به شمار می‌آیند.

۴-۱. اهمیت دلیل عقل

ابن‌ادریس در استدلال‌های خود در موارد فراوانی به دلیل عقل و مقتضای عقل استناد کرده است. و در مورد حوادث واقعه و جدیدی که امامیه، رای و نظری نداشته، به مقتضای عقل و حکمت رجوع کرده است. این امر برای کسی که عمل به خبر واحد را کنار گذاشته است؛ طبیعی است. از طرفی، چون منابع مورد استناد دیگر، کتاب، سنت و اجماع، محدود است از این رو در موارد زیادی به این دلیل تمسک و براساس عقل و مقتضای آن عمل کرده است.

ابن‌ادریس (۱۴۱۰، ۴۹/۱) برای اهمیت دلیل عقل، سخنی از سید مرتضی را بیان می‌کند که در این مورد فرموده است:

اللهم الا ان يقال: ان فرض وجود حادثه ليس للإمامية فيها قول على سبيل اتفاق أو اختلاف، فقد يجوز عندنا في مثل ذلك ان اتفق أن لا يكون لله تعالى فيها حكم شرعي، فإذا لم نجد في الأدلة الموجبة للعقل طريقا الى علم حكم هذه الحادثه، كنا فيها على ما يوجب العقل و حكمه. (علم الهدى، ۱۴۰۵، ۲۱۰/۱)

۲- مجاری دلیل عقلی در فقه ابن ادریس

در این جا لازم است با بررسی موارد استعمال دلیل عقل در السرائر، مراد ایشان از دلیل عقل و قلمرو و نقش آن را در فقه وی به دست آورد.

ابن ادریس تصریح کرده، دلیل عقل در طول سایر ادله قرار دارد به گونه‌ای که در صورت فقدان سایر ادله، به آن تمسک می‌شود. و این نظر را به محققین اصول نسبت داده است. شاید دلیل این مسأله این باشد که دلیل عقل را پاسخ‌گوی همه مسائل فقهی نمی‌دانسته است. برخی از نویسندگان معاصر به این مطلب تصریح کرده و گفته‌اند: احکام عقلی، پاسخ‌گوی همه پرسش‌های فقهی نیست؛ زیرا احکام عقلی، کلی هستند و مهمترین کار استنباط در حوزه‌ی فقهت، مربوط به مسائل شرعی فرعی است که در بیشتر موارد تعبدی هستند و از دایره مستقلات عقلی خارج می‌باشند و عقل در این مسائل به ملاک‌های واقعی دسترسی ندارد و تنها راه دستیابی به آنها، مراجعه به منابع شرعی است. (جناتی، ۱۳۸۸، ۳۱۰)

ابن ادریس می‌نویسد:

محققین در منبع شریعت، به دلیل عقل اعتماد می‌کنند و معتقدند: با کمک آن می‌توان به همه‌ی احکام شرعی و مسائل فقهی دست یافت. و تمسک به آن بر همه واجب است و منکرین این دلیل، از مذهب و طریق حق جدا شده‌اند؛ زیرا مسائل شریعت وابسته به دلیل عقل بوده و به آن واگذار شده است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۴۶/۱)

با دقت در فقه ایشان می‌توان سه نوع کارکرد و کارایی برای دلیل عقل بیان کرد که عبارتند از:

۲-۱. کارکردهای استقلالی دلیل عقل

در این قسم مواردی بررسی می‌شود که عقل مستقلاً به آن حکم نموده و نیازی به خطاب شرع ندارد که عبارتند از:

۲-۱-۱. حسن و قبح عقلی

ابن ادریس موارد زیادی را به مناط حسن بودن، واجب دانسته و آنها را از مستقلات عقلی به شمار آورده است مانند: رد ودیعه، قضای دین، قضای فرائض الهی مانند نماز و... (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۵۳۵/۳) و جوب دفع ضرر جانی از طریق جهاد (بن ادریس، ۱۴۰۹، ۳۷۷/۱) و مالی، حفظ جان و دفاع از نفس (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲۲/۲؛ ۱۲۵/۳، ۴۵۹) و جلب منفعت. (بن ادریس، ۱۴۱۰، ۳/۴۴۹)

مواردی را نیز به مناط و ملاک ظلم و قبیح بودن، حرام می‌داند مانند: ترک واجبات و انجام محرّمات (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۱۲۹/۱)، تصرف در مال غیر (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۱/۴۷۷؛ ۵۰۳؛ ۲/۴۸۰، ۲۰۹)، منع از اضرار به دیگران. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳/۴۵۹)

۲-۱-۲. اصل برائت

ابن‌ادریس گاهی به طور صریح از دلیل عقل به اصل برائت تعبیر می‌کند. مثلاً؛ آیا در اثبات دعاوی مالی، شهادت دو زن همراه با سوگند مدعی کافی است یا خیر؟ می‌نویسد: مقتضای ادله و نظر صحیح، عدم پذیرش شهادت آن دو است و قرار دادن شهادت آن دو، به منزله شهادت یک مرد احتیاج به دلیل شرعی دارد. که اولاً؛ چنین دلیلی مفقود است، ثانیاً؛ حمل کردن آن بر مرد، قیاس است که نزد امامیه مردود و باطل است. در اینجا هیچ دلیلی از کتاب، سنت و اجماع وجود ندارد؛ فقط دلیل عقل باقی می‌ماند که مراد از آن، اصل برائت است. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۲/۱۱۶)

هم‌چنین در مورد وجوب کفاره روزه در مورد فرو رفتن در آب می‌نویسد: طرق دستیابی به احکام شرعی چهار مورد است و در صورتی که ادله سه‌گانه موجود نباشد، به دلیل عقل عمل می‌شود. در این جا مراد از دلیل عقل، اصل برائت از تکلیف است؛ بنابراین کفاره بر او لازم نیست. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۱/۳۷۷)

اگر کودکی که سن او بیشتر از ده و کمتر از پانزده سال است، عمداً کسی را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود؛ زیرا اصل، برائت از تکلیف است. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۳/۳۶۹) در مقابل، برخی معتقدند: در صورتی که سن او ده سال یا بیشتر باشد، قصاص می‌شود. (شیخ طوسی، بی‌تا، ۷۶۰)

ابن‌ادریس این قول را، مخالف دلیل عقل می‌داند که مراد از آن، اصل برائت است.

۲-۱-۳. اصل احتیاط

اگر پدر یا جد پدری، دختر نابالغ را به ازدواج دیگری درآورند؛ در صورت طلاق و جدایی، آیا پدر و جد پدری می‌توانند مهریه او را ببخشند یا خیر؟ ابن‌ادریس می‌نویسد: در صورتی که دختر نابالغ باشد و این کار برای او مصلحت داشته باشد؛ می‌توانند نیمی از مهر او را ببخشند ولی در صورت بلوغ او، چنین حقی ندارند. در این مورد دلیل عقل را مؤید نظر خویش بیان می‌دارد که مقتضای آن، اصل احتیاط است. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۲/۵۷۲ و ۵۷۳)

در مورد میراث شخصی که در سرزمین کفر اسیر شده و مفقود گردیده است، چندین نظر مطرح می‌شود؛ برخی (علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ۵۹۵) معتقدند به مدت چهار سال نگهداری می‌شود و پس از آن، بین ورثه تقسیم می‌گردد. برخی (مفید، ۱۴۱۳، ۷۰۶) دیگر معتقدند بعد از ده سال، بین ورثه تقسیم می‌شود؛ ولی در صورت پیدا شدن او، ورثه ضامن هستند. شیخ طوسی (خلاف، ۱۴۱۷، ۴/۱۱۹) و ابن‌ادریس (۱۴۱۰، ۳/۲۹۸) معتقدند: تا زمانی که خبر فوت او نرسیده است، فروخته نمی‌شود؛ زیرا کسی حق تصرف در آن را ندارد و مقتضای دلیل عقل، احتیاط است.

۲-۱-۴. استصحاب

ایشان در مواردی اصل بقای ملک را از مصادیق دلیل عقل به شمار می‌آورد. مثلاً؛ در این که آیا اموال اهل یغی از غنایم محسوب می‌شود یا خیر؟ حکم به غنیمت نبودن اموال آنان داده است.

ایشان در کنار اجماع و روایت مورد قبول امت، به دلیل عقل تمسک می‌کند و می‌نویسد: دلیل عقل نیز این نظر را تأیید و استحکام می‌بخشد؛ زیرا اصل، بقای ملکیت مالک است و این املاک در ملکیت صاحبانشان باقی است و تملک آنها جایز نیست مگر این که دلیل قطعی وجود داشته باشد. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۱۹/۲)

در موردی که کسی زمینی را غصب یا به صورت فضولی خریداری کند و در آن درختکاری یا زراعت کند؛ برخی گفته‌اند: درختان و زراعت متعلق به مالک زمین است. (شیخ مفید، المقنعه، ۱۴۱۳، ۶۱۱؛ شیخ طوسی، بی تا، ۴۰۵)

ابن ادریس معتقد است: این درختان و زراعت متعلق به مالک آنها است؛ زیرا اصل، بقای ملکیت مالک است. و اگر گفته شود متعلق به مالک زمین هستند در این صورت با دلیل عقلی، استصحاب بقای ملکیت مالک، مخالف است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳۳۴/۲)

اگر کسی چیزی را غصب نماید و صفتی از آن را تغییر دهد، مانند این که گندم را به آرد تبدیل کند یا آرد را گندم؛ این اموال به مالک تعلق دارد نه غاصب؛ و بایستی آنها را به مالک برگرداند و غاصب مستحق چیزی نیست؛ ولی ابوحنیفه معتقد است که این اموال از آن غاصب است. ابن ادریس در این مورد به این دلیل علیه خصم، احتجاج و استدلال کرده است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۴۸۱/۲)

در صورتی که شوهر، قبل از نزدیکی با همسرش فوت نماید؛ حکم به استقرار و ثبوت تمام مهر بر ذمه او می‌گردد. بر این حکم علاوه بر کتاب، به دلیل عقل تمسک می‌کند که مراد وی از دلیل عقل، استصحاب بقای مهری است که به واسطه عقد در ذمه‌ی او ثابت شده و هم‌چنان بر ذمه وی باقی است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۵۸۶ و ۵۸۵/۲)

۲-۱-۵. اباحه

از دیگر مصادیق دلیل عقل، اصل اباحه است. در موردی که مردی پس از عقد همسرش، با خواهر او صیغه عقد جاری نماید؛ حکم این عقد چیست؟

شیخ طوسی معتقد است: عقد دوم باطل است و حتی اگر با او وطی نموده، از او جدا می‌شود که براساس روایت، قبل از اتمام مدت عده، نمی‌تواند با زن اول مباشرت کند. (۱۳۸۷، ۲۰۶/۴)

کارکردهای دلیل عقل در فقه ابن ادریس / ۲۲۳

ابن ادریس معتقد است: مانعی از وطی همسر اول وجود ندارد. و دلیلی بر منع وجود ندارد؛ بلکه کتاب، سنت و دلیل عقل مؤید نظر ما است؛ زیرا اصل اباحه است. از این تعلیل معلوم می‌شود که مراد از دلیل عقل، همان اباحه است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲/ ۵۳۶ و ۵۳۷)

هم‌چنین در صورتی که کسی از دیگری طلبکار است اگر او را در حال احرام بیابد، همان جا می‌تواند حق خود را مطالبه کند. عقل و شرع بر آن دلالت می‌کند که مراد از دلیل عقل، اصل اباحه است و حظر و حرمت نیاز به دلیل دارد. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲/ ۳۲)

۲-۲. کارکردهای غیراستقلالی دلیل عقل

۲-۲-۱. ملازمه بین حکم شرع و عقل

قاعده‌ی ملازمه یعنی: هرچه را عقل به آن حکم کند، شرع نیز به آن حکم می‌کند، و هرچه را شرع به آن حکم کند، عقل نیز به آن حکم می‌کند. براساس این قاعده، حکم عقل و شرع یکی است، پس اگر عقل حکمی کرد و در آن مورد، حکمی از جانب شرع به ما نرسید، پی‌می‌بریم که حکم شرع نیز همان است. هم‌چنین اگر شرع حکمی کرد و عقل، حکمی نداشت، پی‌می‌بریم که حکم عقل نیز در واقع همان است. و بحث از ملازمه عقلی در مستقلات عقلی و غیر مستقلات مطرح است. (مظفر، ۱۴۳۰، ۲/ ۲۶۶)

هرگاه طبابت پزشک، منجر به نقص عضو یا فوت بیمار گردد، اگرچه در امر طبابت حاذق و متبحر بوده و احتیاط‌های لازم را به عمل آورده باشد و امر معالجه با اذن بیمار یا ولی او صورت گرفته باشد، مشهور فقها حکم به ضمان طیب داده‌اند. (شیخ طوسی، بی‌تا، ۷۶۲؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ۲/ ۴۹۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴/ ۳۳۲؛ شهید اول، ۱۴۱۰، ۲۷۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۰/ ۱۰۸) در مقابل ابن ادریس حکم به عدم ضمان پزشک داده است و می‌فرماید: کاری که از نظر عقل و شرع، مجاز و مشروع باشد ضمان آور نیست و هر چیزی که غیر مجاز و غیر مأذون باشد ضمان آور است (خمینی، ۱۴۰۴، ۲۳۵) تا جایی که گفته شده «کل ما هو مأذون شرعاً لیس فیه ضمان ما تلف لاجله و کل ما هو غیر مأذون ففیه ضمان» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳/ ۳۷۳)

بنابراین پزشکی عملی است که از نظر عقل، شرع و عرف جایز می‌باشد و در صورت تلف جان یا نقص عضو بیمار ضامن نخواهد بود. در این مورد فعل طبابت از نظر شرع، جایز است و اذن شرع یکی از دلایل ایشان برای حکم به عدم ضمان پزشک است.

۲۲۴ / مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۲۱۳-۲۲۲

۲-۲-۲. قیاس اولویت (لحن خطاب)

فقها گفته‌اند: در موردی که انسانی در آب چاه بیفتد، باید هفتاد دلو از آب چاه بیرون کشید تا تطهیر شود چه آن شخص مسلمان باشد یا کافر. (شیخ طوسی، بی تا، ۶: همو، ۱۳۸۷، ۱۱/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۱۹۵/۱)

ابن ادریس می‌نویسد: هرگاه شخص کافر در چاه بیفتد و زنده از آب بیرون آید، واجب است که تمام آب چاه بیرون کشیده شود. پس در صورتی که چنین فردی در آب چاه بمیرد به طریق اولی، بیرون کشیدن همه‌ی آب چاه واجب است؛ زیرا موت، نجاست را افزایش می‌دهد. و مراد از دلیل عقل، قیاس اولویت است (۱۴۱۰، ۷۳/۱) و در جای دیگر به اصل استناد کرده است. (ابن ادریس، ۱۴۲۹، ۲۴۶)

خلاصه: با بررسی موارد کاربرد دلیل عقل در فقه ایشان می‌توان به این نتیجه رسید که دامنه دلیل عقل نزد ایشان بسیار وسیع است که شامل اصول عملیه از قبیل براءت، استصحاب و... قیاس اولویت (فحوای خطاب) نیز می‌شود. در مواردی نیز عقل به طور مستقل دلالت بر حکم دارد که منحصر به وجوه حسن و قبح است از قبیل وجوب رد امانت، قبح ظلم و... در حالی که با مراجعه به اصول متأخرین، هر کدام از این موارد در بحث جداگانه و مستقلاً ذکر و مورد بحث واقع شده‌اند.

۲-۳. کارکردهای ابزاری دلیل عقل در فقه ابن ادریس

۱-۲-۳. تفسیر و تبیین ادله

یکی از موارد کاربرد دلیل عقل، استفاده از آن در تفسیر و تبیین سایر ادله است و در استنباط احکام از قرآن یا حدیث، از دلیل عقل استمداد جسته و ادله را براساس آن ارزیابی و داوری می‌کند به طوری که سایر ادله را تخصیص یا تقیید می‌زند. به عبارت دیگر گاهی دلیل عقل در جهت توسعه یا تضییق ادله گام برمی‌دارد.

ابن ادریس (۱۴۱۰، ۹۶/۲ و ۹۷، ۲۵۳) در مواردی به این کارایی عقل اشاره می‌کند و می‌گوید تخصیص عام فقط با ادله‌ی قطعی و معتبر (کتاب، سنت، اجماع و ادله عقلی) جایز است و اگر این ادله وجود نداشته باشند، تخصیص عام ممکن نیست.

ابن ادریس در بحث وقف می‌نویسد:

اگر فرد مسلمانی به طور مطلق و عام چیزی را برای فقرا وقف کند، در این صورت این عموم و اطلاق با فحوای خطاب و شاهد حال، تخصیص و تقیید زده می‌شود و چنین وقفی فقط به فقرا مسلمان تعلق می‌گیرد؛ هم‌چنین است اگر فرد کفاری چیزی را برای فقرا وقف کند فقط به فقرا هم‌کیش او تعلق می‌گیرد. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۱۶۰/۳)

کارکردهای دلیل عقل در فقه ابن-ادریس / ۲۲۵

هم‌چنین اگر شخصی که بیهوش است در اول ماه رمضان برای او بهبودی حاصل گردد و قصد کند که ماه رمضان را روزه بگیرد اما دوباره به اغما برود و تا آخر ماه ادامه داشته باشد، قضای روزه بر او واجب نیست اما اگر از اول ماه برای او بهبودی حاصل نشود در این صورت برخی مانند شیخ مفید (۱۴۱۳، ۳۵۲) و سیدمرتضی (۱۳۸۷، ۹۳) حکم به وجوب قضای روزه کرده‌اند. در مقابل، شیخ طوسی (بی‌تا، ۱۶۵) و ابن-ادریس (۱۴۱۰، ۴۰۹/۱) حکم به عدم وجوب قضای روزه کرده‌اند.

اگر اشکال شود که قضای روزه بر چنین فردی واجب است زیرا چنین فردی مریض است که باید قضای روزه‌ای که در حال مرض از او فوت شده است، به جا بیاورد زیرا تحت عموم آیه «ومن كان مريضاً او على سفرٍ فعده من ايام اخر» (بقره/۱۸۵) قرار می‌گیرد.

ابن ادريس در این مورد می‌نویسد: ادله عام با ادله دیگر تخصیص زده می‌شود؛ یکی از این مخصص‌ها، دلیل عقل است که بیان می‌کند؛ خدا تکلیف را فقط بر مکلفینی قرار داده است که شرایط تکلیف در آنان، تام و تمام باشد. کمال عقل یکی از شرایط تکلیف است و امر در این آیه مانند آیه «یا ایها الناس اعبدوا ربکم» (بقره/۲۱) به مکلفینی تعلق می‌گیرد که، دارای عقل سلیم هستند. افزون بر این، مخاطبان این آیه فقط بیمارانی هستند که عقلشان زائل نشده است ولی بیمارانی که عقلشان زائل گشته، از عموم آیه تخصیص زده شده‌اند؛ که مخصص این عموم، دلیل عقل است. (ابن ادريس، ۱۴۱۰، ۴۰۹/۱) همچنین ایشان اسقاط مجازات شخص کافر را در صورت عدم توبه

۳-۲-۲. تطبیق با سایر ادله و تأیید آنها

عقل به عنوان مؤید سایر ادله و وسیله‌ای برای سنجش و ارزیابی آنها به کار می‌رود. شیخ طوسی (عده...، ۱۴۱۷، ۱۴۳/۱) به این مطلب اذعان کرده و آن را به عنوان یکی از ادله‌ی چهارگانه‌ی صحت مضامین اخبار معرفی کرده است؛ مانند این که خبر موافق با کتاب است یا خیر. ابن ادريس در موارد زیادی دلیل عقل را به عنوان مؤید سایر ادله ذکر کرده و حتی آن را با سایر ادله از قبیل اصل براهت، استصحاب، مفهوم موافق و... تطبیق داده است.

ابن ادريس بیش از سایر فقها برای دلیل عقل اهمیت قائل است به طوری که آن را به عنوان دلیل مستقل در کنار سایر ادله آورده است. اکنون این سؤال مطرح است که از منظر ایشان، دلیل عقل در چه جایگاه و منزلتی قرار دارد و آیا با سایر ادله در یک رتبه و جایگاه قرار دارد یا خیر؟

ابن ادريس در مواردی تصریح می‌کند (۱۴۱۰، ۴۶/۱، ۳۷۷) که این دلیل در طول سایر ادله قرار دارد که در صورت فقدان سایر ادله می‌توان، به آن تمسک نمود و حتی این دیدگاه را به محققین دین و شریعت نسبت داده است.

کلام ابن ادریس در این مورد صراحت دارد که ایشان این دلیل را در طول سایر ادله قرار داده و بر این باور است که در مرحله نخست شناخت احکام باید به سایر ادله مراجعه نمود و در صورت فقدان آنها به دلیل عقل تمسک نمود و قبل از آن، تمسک به دلیل عقل جایز نیست. ابن ادریس در بیان روش خود در السرائر می‌نویسد: به عقیده من این کتاب بهترین تألیفی است که در این فن صورت پذیرفته است، و این روش رساترین شیوه در بیان و گویاترین راه از جهت طرح بحث و ارائه دلیل می‌باشد که در آن هرگز راهی برای ورود اخبار ضعیف نیست. من در این کتاب، تحقیق خود را بر پایه‌ی سبکی تازه بنا نهادم، زیرا کشف احکام، تنها به یکی از راه‌های ذیل ممکن است: یا از راه کتاب خدا، یا سنت متواتر پیامبر، یا اجماع یا دلیل عقل. در صورتی که از سه راه اول، امکان دسترسی به حکم شرعی نبود، آن‌گاه محققان دینی در مسائل شرعی به دلیل عقل تکیه می‌کنند، و از طریق آن به همه احکام شرعی و مسائل فقهی آگاهی می‌یابند. پس باید بدان اعتماد و تکیه کرد، و هر کس حجیت آن را انکار کند به گمراهی رفته و راه در تاریکی پیموده و گفتاری بیرون از محدوده مذهب به زبان آورده است. (همان: ۴۶/۱)

حال این سؤال مطرح است که آیا ابن ادریس به این مبنا وفادار مانده است یا خیر؟ زیرا در مواردی که سایر ادله نیز وجود دارد آن را بر سایر ادله مقدم کرده است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۷۳/۱، ۱۲۹، ۴۳۱، ۴۷۷؛ ۴۸۰/۲)

ممکن است گفته شود: ایشان به مبنای خویش وفادار نبوده است، چرا که در مواردی آن را بر سایر ادله مقدم نموده است. به خصوص این که ایشان اصول عملیه را از مصادیق دلیل عقل به شمار آورده است. بنابراین باید پذیرفت که ایشان در تمام موارد به این مبنا وفادار نبوده است. این کلام صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در مقام بحث هر چند دلیل عقل را بر آنها مقدم می‌دارد ولی این مخالفتی با مبنای ایشان ندارد و دلیل عقل را به عنوان مؤید سایر ادله ذکر می‌کند.

۳-۲-۳. مرجح بودن دلیل عقل:

علمای علم اصول برای خروج از بن‌بست تعارض، به مرجحات مراجعه می‌کنند؛ و در صورت مواجه شدن با چنین مواردی به دلیلی که به واقع نزدیک‌تر است و موجب اقربیت به واقع می‌گردد، عمل می‌کنند. (مظفر، ۱۴۳۰، ۲۵۶/۳؛ خمینی، ۱۴۱۰، ۹۲/۲) و در صورت دستیابی به مرجح یا مزیتی در یکی از متعارضین، آن را اخذ، و به آن عمل می‌کنند.

علمای اصول علاوه بر مرجحاتی که در روایات مطرح شده، دلیل عقلی را نیز به عنوان یکی از مرجحات ذکر کرده‌اند. که آن را با توجه به ملاک اقربیت به واقع، از مرجحات برشمرده‌اند بنابراین مرجحات، منحصر در موارد مذکور در اخبار نیست.

کارکردهای دلیل عقل در فقه ابن ادریس / ۲۲۷

ابن ادریس به این مبنا معتقد است و دلیل عقل را به عنوان یکی از مرجحات برشمرده و به این مسأله تصریح نموده است. (۱۴۱۰، ۱۱۰/۱) و اگر روایتی را مخالف با دلیل عقل می‌یافت؛ آن را کنار می‌زده است. بنابراین طبق مبنای ایشان، صحت و سقم خبر واحد را باید در عرضه به سایر ادله سنجید.

ابن ادریس علاوه بر خبر متواتر به اخبار آحاد بسیاری استناد کرده است. در نگاه ایشان خبر واحد به دو قسم، تقسیم می‌شود. خبر واحدی که ادله‌ی دیگر، مؤید آن است. چنین خبری قطع‌آور است و می‌توان بدان عمل نمود و خبر واحدی که بدون مؤید است و نمی‌توان بدان عمل نمود؛ هرچند که راوی آن ثقة باشد. در مقام تراحم دو واجب، معتقد است: به واجبی عمل می‌شود که دارای مزیت و مرجح باشد مانند این که یکی اهم و دیگری مهم باشد مثلاً؛ اگر یکی از دو واجب، مضیق و دیگری موسع باشد؛ واجب مضیق مقدم می‌شود.

هرگاه نماز آیات به یکی از دلایل آن، بر انسان واجب شود و وقت نمازهای یومیه هم فرا رسیده باشد، در این صورت نماز آیات با نمازهای پنج‌گانه تراحم می‌یابد؛ در چنین وضعیتی، نماز آیات بر نمازهای یومیه مقدم می‌شود؛ زیرا وقت آن ضیق و محدود است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳۲۳/۱)

۳- تعارض دلیل عقل و نقل

یکی از بحث‌هایی که در اصول وجود دارد این است که دلیل نقل با دلیل عقل تعارض نمی‌کند؛ چون هر دو قطع هستند و محال است دو قطع با هم تعارض داشته باشند؛ زیرا مستلزم قطع به دو چیز متنافی است. یعنی مکلف در آن واحد، هم قطع به وجوب یک مسأله داشته باشد هم قطع به حرمت آن. از طرفی، تعارض میان دو اماره‌ی ظنیّه‌ای که شأنیّت دارند، حاصل می‌شود. بنابراین تعارض میان دو دلیل عقلی و نقلی محال است. (انصاری، ۱۴۲۸، ۵۷/۱) ولی هرگاه چنین تصویری باشد باید دلیل نقلی را توجیه کرد تا تعارض برطرف شود؛ به این صورت که آن را با دلیل عقلی، تخصیص یا تقیید زد.

ابن ادریس نیز در مواردی دلیل عام را با دلیل عقلی، تخصیص یا تقیید زده است. (۱۴۱۰، ۹۶/۲) زیرا دلیل عقلی تخصیص‌بردار نیست.

ابن ادریس گاه مواردی را ذکر کرده که دلیل عقل، مؤید ادله نقلی بوده است و هر آن‌چه را که شرع به آن حکم می‌نمود عقل نیز همراه با آن بود و بالعکس؛ مثلاً؛ ایشان خوردن گوشت مردار و شراب را جایز نمی‌داند، اما در صورتی که خوف از تلف باشد آن را با ادله نقلی و عقلی جایز می‌داند؛ بلکه دلیل عقل، خوردن آن را به منافع دفع ضرر، واجب می‌داند؛ و دلیلی بر منع از اکل آن وجود ندارد. (ابن ادریس، ۱۴۱۰،

۲۲۸ / مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۲۱۳-۲۳۲

از طرفی، ایشان تصرف در مال غیر را به ملاک قبیح بودن و دفع ضرر، حرام می‌داند. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۲۹۸/۳) حرمت شرعی و عقلی تصرف در مال غیر بدون اجازه مالک آن به ملاک صدق ظلم مورد اتفاق همه فقها است و در این مسأله قول مخالف وجود ندارد. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۲۴۳/۳، ۵۹۵) ابن‌ادریس در موردی که این دو دلیل در ظاهر با هم تعارض دارند؛ به توجیه این تعارض پرداخته است. تصرف در کنیز غیر، بدون اذن و اجازه مولی حرام است شرعاً و عقلاً؛ خواه مالک آن، مرد باشد یا زن؛ عقد دائم باشد یا موقت. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۵۹۲/۲)

در مقابل، روایتی وجود دارد که بر جواز عقد موقت کنیز غیر، دلالت دارد؛ به شرط این که مولایش زن باشد. سیف بن عمیره از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: عقد موقت کنیزی که مولایش زن باشد بدون اذن و اجازه مولایش جایز است. (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ۲۵۸ و ۲۵۷/۷)

این روایت از نظر سندی صحیح و معتبر دانسته شده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۶، ۴۵/۱۲) ولی چون مضمون روایت، منافی با حکم عقل است؛ اکثر فقهای امامیه از عمل به آن روایت و فتوا بر طبق آن اعراض کرده‌اند. شیخ مفید (۱۴۱۳، ۵۰۷) و ابن‌ادریس (۱۴۱۰، ۵۹۵/۲) مضمون روایت را به علت مخالفت با دلیل عقلی رد کرده، و شاذ دانسته‌اند.

شیخ طوسی (بی‌تا، ۴۹۰) به مضمون روایت عمل کرده و عقد کنیز را جایز دانسته است. سپس می‌گوید: بهتر آن است که این عمل ترک شود. ابن‌براج (۱۴۰۶، ۲۴۱/۲) عمل نکردن براساس این روایت را احوط دانسته است.

شهید اول می‌فرماید: تنها دلیل مخالف و معارض با صحیحه سیف بن عمیره همان دلیل عقلی است که بر حرمت تصرف در مال غیر دلالت دارد. البته احتمال می‌دهد که بتوان برطبق روایت عمل کرد و بدون اجازه مولا، کنیز را به عقد موقت دیگری درآورد. ولی در پایان، قول به عدم جواز را قول مشهور دانسته، و براساس آن حکم نموده است. (۱۴۱۴، ۵۷/۳)

نتیجه‌گیری

هر چند ابن‌ادریس اولین کسی است که دلیل عقل را به عنوان یکی از ادله احکام مطرح نمود، ولی منظور خویش را به وضوح بیان نکرده است. اما با دقت و بررسی به مبانی وی در ادله استنباط می‌توان گفت که مراد وی از دلیل عقل چیزی است که موجب قطع به حکم شرعی می‌گردد و این شبیه تعریفی است که مرحوم مظفر بیان نموده است.

کارکردهای دلیل عقل در فقه ابن-ادریس / ۲۲۹

ابن‌ادریس دامنه دلیل عقل را توسعه داده به طوری که شامل اصول عملیه، لحن خطاب و حسن و قبح می‌شود. ایشان دلیل عقل را به عنوان دلیل مستقل بیان کرده است؛ نه این که ناظر و حاکم به ادله دیگر باشد چنان که پیشینیان قبل از وی پنداشته‌اند.

در صورت تعارض ظاهری دلیل عقل با دیگر ادله قطعی، باید آن ادله را توجیه نمود. به این صورت که آنها را تقیید یا تخصیص زد. مثلاً اگر دلیل ما روایت باشد که معارض دلیل عقل است، آن روایت کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا دلیل عقل، تخصیص‌بردار نیست.

هرچند ابن‌ادریس دلیل عقل را در طول سایر ادله قرار داده است اما در مواردی آن را مقدم بر سایر ادله مقدم نموده است که چنین مواردی منافات با مبنای وی ندارد؛ زیرا دلیل عقل را به عنوان مؤید و مقوم آنها ذکر کرده است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌ادریس، محمدبن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. _____ . (۱۴۲۹ق). اجوبه مسائل و رسائل فی فنون مختلفه. چاپ اول. قم: دلیل ما.
۳. _____ . (۱۴۰۹ق). المنتخب فی تفسیر التبیان. محقق، سید مهدی رجائی. چاپ اول. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۴. ابن‌براج، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق). المهدب. چاپ اول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۵. ابن‌فارس، ابوالحسین احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقائیس اللغه. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸ق). فرائد الاصول. چاپ نهم. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۷. جناتی، محمدابراهیم. (۱۳۸۸ش). مصادر اجتهاد از منظر فقیهان. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
۸. حائری اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۰۴ق). الفصول الغریبه. چاپ اول. قم: دار احیاء التراث.
۹. خمینی، روح‌الله. (۱۴۱۰ق). الرسائل. چاپ اول. قم: موسسه اسماعیلیان،
۱۰. _____ . (۱۴۰۴ق). زبده الاحکام. چاپ اول. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۱. شهیداول، محمد بن مکی. (۱۴۱۴ق). غایه المراد. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. _____ . (۱۴۱۰ق). اللمعه دمشقیه. چاپ اول. بیروت: دارالتراث.
۱۳. شهیدثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضه البهیة. چاپ اول. قم: کتابفروشی داوری.
۱۴. شیخ صدوق، محمدبن علی. (۱۴۰۵ق). کمال الدین و تمام النعمه. قم: موسسه نشر اسلامی.

۱۲۳۰ مباحث فقهی حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۲۱۳-۲۳۲

۱۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ش). تهذیب الاحکام. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۶. _____ . (۱۳۸۷ق). المبسوط. تهران: مکتبه المرتضویه.
۱۷. _____ . (بی تا). النهایه فی المجرّد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالاندلس.
۱۸. _____ . (۱۴۱۷ق). الخلاف. چاپ اول. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۹. _____ . (۱۴۱۷ق). عدّه الاصول. چاپ اول. قم: انتشارات ستاره.
۲۰. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۰۶ق). دروس فی علم الاصول. چاپ دوم. بیروت: دار الکتب.
۲۱. عرسان علیان، رشیدی محمد. (۲۰۰۸م). دلیل العقل عند الشیعه الامامیه. چاپ اول. بیروت: مرکز الحضاره لتنمیة الفكر الاسلامی.
۲۲. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۶ق). ملاذ الاختیار فی فهم تهذیب الاحکام. چاپ اول. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۴. علم الهدی، سید مرتضی. (۱۴۱۵ق). الانتصار. چاپ اول. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۲۵. _____ . (۱۳۸۷ق). جمل العلم والعمل. چاپ اول. نجف: مطبعه الآداب.
۲۶. _____ . (۱۴۰۵ق). رسائل. چاپ اول. ج ۴. قم: دار القرآن الکریم.
۲۷. قریب، محمد. (۱۳۶۶ش). فرهنگ لغات قرآن. چاپ اول. انتشارات بنیاد.
۲۸. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام. چاپ دوم. قم: موسسه اسماعیلیان.
۲۹. مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ق). اصول الفقه. چاپ پنجم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۰. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعه. چاپ اول. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۱. _____ . (۱۴۱۳ق). التذکره بأصول الفقه. چاپ اول. قم: کنگره شیخ مفید.
۳۲. میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). قوانین الاصول. چاپ اول. قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
۳۳. نجفی اصفهانی، محمدتقی بن عبدالرحیم. (بی تا). هدایه المسترشدین. چاپ اول. قم: موسسه آل البيت.

العقل و وظائفه الدلائلية فى فقه ابن ادريس

الملخص

يمكن لنا أن نعر على منهج الاستنباط عند كل عالم بدراسة مؤلفاته وتصانيفه. كان ابن ادريس فقيهاً يتنحى إلى الأدلة المفيدة علمياً دلالة حاسمة متيقنة منها: القرآن الكريم، السنة، الإجماع و ثمّ العقل. و يورد هذا الأخير كمرجع تام واف ينتهى بوجوب الحكم الشرعى عندما تفقد الأدلة الأخرى كالنصّ و الإجماع. مع أن ابن ادريس كان يقدمّ العقل كالمراجع الوافى للأحكام ولكنه لم يعبر عن تعريفه للعقل تعبيراً واضحاً يرسم حدوده، ظروفه، و فعاليته الحكمية ومن ثمّ وقع فى مضمار حكمى موسّع. بدراسة مكانة العقل فى فقه ابن ادريس و مؤلفاته قد نستنتج أنه كان يوسّع العقل إلى أن يشتمل ظواهر اللفظ كظاهر الخطاب، أو الأصول العملية فيرى أنّ العقل قد يدلّ على الحكم كالمراجع الوحيد الوافى وقد يقف إلى جانب اللفظ لاستنباط الحكم و فى كلا الحالتين هو حجّة.

الكلمات المفتاحية: ابن ادريس، العقل، القطع، الأصول العملية، المخصّص

۲۳۲ / مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۲۱۳-۲۳۲

The application of reason in Ibn Edris's jurisprudence

Abstract

A review of the works of religious scholars shows us their ways of argument to find religious rules. Ibn Edris is one of the jurists who only relies on the facts that are attainable through reasoning such as the book, the tradition, the consensus, and reason. Therefore, he accepts reason as an independent element and as one of the sources where the three other sources are not available. He introduces reason as a way to achieve religious laws and certainty. Although, he sees reason as an independent argument, he does not clarify his perception of reason, the limits, and applications, which widens the borders of reason. Through examining the instances of using reason in his works, we can conclude that reason from his viewpoint even encompasses verbal aspects such as tone and laws of practice. From his viewpoint, reason is attainable directly or sometimes through a rule statement, both of which are considered as a proof.

Keywords: *Ibn Edris, Reason, Certainty, Laws of Practice, Individualizer.*